

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در مقتضایات و موانع ولایت مشروط فقیه بود اما امروز با توجه به برخی از مطالبی که در رابطه با نظام مطرح شده است می‌خواهیم مختصراً به این مسئله بپردازیم. گاهی به حوزه تهمت سکولاریزم داده می‌شود؛ اینجاست که معلوم می‌شود چرا چنین تهمتی به حوزه داده می‌شود. وقتی ما در حوزه صحبت‌هایی را می‌شنویم که در اسلام نظام وجود ندارد و ما فقه نظام نداریم که در حقیقت سکولاریزم همین است و چیزی غیر از این مراد از سکولاریزم نیست. سکولاریزم به معنای آن نیست که کسی نماز نخواند یا عبادات فردی را انجام ندهد یا احکام فردی را طبق دینی که دارد را انجام ندهد، بلکه سکولاریزم یعنی نظام اجتماعی بر مبنای حکم خدا انجام نگیرد. متأسفانه اینکه گفته می‌شود که ما فقه نظام یا نظام نداریم برگشت این موضوع به همان حرفی است که برخی به حوزه تهمت بزنند که در حوزه سکولاریزم وجود دارد و در حوزه سکولاریزم ترویج می‌شود، متأسفانه این حرف در همان سیاق است.

البته کسی یا کسانی که این سخنان را می‌گویند متوجه به لوازم حرف خود نیستند. باید اولاً بدانیم که نظام یعنی چه؟ ظاهراً این عزیزانی که این صحبت را می‌کنند اصلاً متوجه معنای نظام و فقه نظام نیستند. نظام یعنی سیستمی که بر جامعه حاکم می‌شود و نظم اجتماعی را ایجاد می‌کند و این چیزی فراتر از رفتارهای فردی است. ما یک رفتارهای فردی داریم که این رفتارهای فردی متوقف بر وجود حکومت نیست و اگر حکومتی هم در کار نباشد انسان به تنهایی هم بخواهد زندگی کند باید این احکام و رفتارهای فردی را امتثال کند. به هر حال کسی که تنها زندگی کند باید بخورد، بخوابد و بپوشد و رفتارهایی از این دست را انجام دهد. حتی نکاح و امثال این موارد هم در بخشی جزء رفتارهای فردی هستند به این معنا که متوقف بر وجود حکومت نیستند. وقتی می‌گوییم رفتار فردی این در مقابل رفتاری است که متوقف بر وجود حکومت است. قبلاً گفته‌ایم که این موضوع از اسرار آن است که گفتیم باید علم الاجتماع اسلامی را بحث کنیم. چرا گفتیم باید علم الاجتماع را بحث کنیم؟ برای اینکه معلوم شود جامعه و رفتار اجتماعی به چه معناست.

ما در بحث علم الاجتماع گفته‌ایم و بیشتر هم تبیین خواهیم کرد که ما چه وقت جامعه پیدا می‌کنیم؟ وقتی که حاکم و محکومی به وجود بیاید. اینکه در روایات به این مضمون دارد که «لَوْ لَمْ يَتَّقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَثْنَانِ لَكَانَ

أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»^۱ چرا می فرماید: «إِلَّا اثْنَانِ» یا در روایاتی که اهل سنت نقل می کنند که: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ»^۲ چرا می گویند اثنان و چرا نمی گویند: ما بقي من الناس فرد واحد؟ به دلیل اینکه این مربوط به جامعه است. حجت و امام که گفته می شود و حاکم بما هو حاکم یعنی یک محکومی هم در کنار او باشد. توجه کنند که وقتی حاکم و محکومی داشتیم، حاکم بما هو حاکم حیثیتی فراتر از حیثیت شخص دارد.

خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیه السلام دو نوع تکلیف داشتند؛ یک بار می فرمایند: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۳ که تکلیف شخصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. پس تکالیفی داریم که تکالیف شخصی است. حال گاهی تکالیف شخصی مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گاهی هم تکالیف شخصی است که مخصوص ایشان نیست. یک سری تکالیفی هم داریم که متوجه به شخص بما هو شخص و متوجه فرد بما هو فرد نیست بلکه متوجه فرد بما هو حاکم که امام است خواهد بود. این تکلیف نوع دیگری بوده و تکلیف اجتماعی است.

من یک وقتی در این فرمایش حضرت زهرا سلام الله علیها در آن خطبه عجیب فذکیه ایشان به این عبارت که برخوردیم که «و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ»^۴ فکر می کردم؛ خب آن وقت در ذهن ما کلمه ملت به معنای جمعیت یا امت بود، گفتیم که چرا حضرت نفرموده است نظام الامة؟ زیرا ملت به معنای دین است، ملت همان چیزی است که ما از آن به نظام حاکم بر جامعه تعبیر می کنیم. ملت یعنی دین. وقتی می فرماید: «و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ» یعنی طاعت ما این است. این حرف خیلی دقیق و عجیب است. بله آنچه نظام دین بر آن متوقف است طاعت امام و طاعت فرمانرواست. لذا بیان می کنیم که احکام مربوط به نظام اجتماعی همه به مسئله اطاعت از حاکم یعنی وظیفه حاکم بما هو حاکم مربوط است. هر چیزی که وظیفه حاکم به ما هو حاکم است از مقوله نظام می شود. لذا کار حاکم بما هو حاکم نه حاکم بما هو فرد و هر چیزی که تکلیف حاکم بما هو حاکم باشد کار فقه نظام است. آن وقت شما می گوید که ما چنین تکالیفی نداریم؟! اگر چنین تکالیفی نداریم معنای آن این است که حکومت اسلامی نداریم. همه حرف امام بر سر همین بوده است. آقای شیرخانی فرمایشات امام را جمع کرده است که چقدر امام فرموده است که «ما نظام داریم».

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

۲. أسنده البخاري في الجزء الأول من أجزاء ثمانية من صحيحه عن جابر بن سمرة و في موضع آخر عن عينة و عن ابن عمر أيضا

۳. الإسراء: ۷۹

۴. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ۱۱۳

مگر مسئله ولایت فقیه به چه معناست؟ ولایت فقیه به معنای نظام حکومتی است. بحث ولایت فقیه بحث فقه نظام است. این تعبیر فقه نظام شاید در فرمایشات امام کمتر آمده باشد. خب ولایت فقیه فقه نظام است. اگر در یاد داشته باشید ما در مباحث اثبات ولایت فقیه گفتیم که دو شیوه برای اثبات ولایت فقیه وجود دارد؛ یک شیوه اثبات ولایت فقیه به طور مستقیم از آیات و روایات است. مثلاً تمسک به مقبوله عمر بن حنظله که فرمود: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»^۵. گفتیم یک شیوه دیگری هم وجود دارد که امثال صاحب عناوین و امثال مرحوم نراقی و خود حضرت امام و دیگران به این شیوه دیگر هم برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده‌اند که همان شیوه‌ای است که مرحوم آقای صدر برای اثبات نظام اقتصادی از آن شیوه استفاده کرده است. آن شیوه آن استفاده از دلالت التزامیه احکامی است که در فروع متفرقه فقه آمده است. گفتیم که یک شیوه اثبات ولایت فقیه این است که در اینجا نسبت به مجنون وقتی ولی او نباشد ولایت بر عهده کیست؟ ولایت ازان حاکم است، بر غائب هم همین طور، ولایت در تکلیف زوجه غائب ازان حاکم است. ولایت بر صغار ازان حاکم است، ولایت بر خمس بر عهده حاکم است. حال مدلول التزامی این احکام چیست؟ پس معلوم می‌شود که ولایت عامه برای حاکم ثابت شده است.

این ولایت عامه همان چیزی است که ما از آن به فقه نظام تعبیر می‌کنیم. ولایت عامه به معنای فقه نظام است، معنای ولایت عامه یعنی ولایت بر همه امور جامعه بما هی جامعه. این یعنی نظام و این فقه نظام سیاسی است. بزرگ‌ترین هنر فقهی امام بزرگوار ما این بود که فقه نظام سیاسی را با اساسی‌ترین فقه نظام بنیان گذاشت؛ به دلیل اینکه برگشت همه فقه نظام متوقف بر فقه سیاسی است. این فقه نظام سیاسی را امام آورد. معنای ولایت عامه فقیه به چه معناست؟ ولایت عامه غیر از ولایت بر جزئیات امور است. منتها ما از ولایت بر جزئیات و از ولایت خاصه، از ولایت‌های بر مجنون و غائب و دیگر موارد [ولایت عامه برای فقیه را برداشت می‌کنیم]. گفتیم که مرحوم صاحب عناوین این موارد را جمع کرده است. متن ایشان را هم در محل خود خواندیم. قریب سی و چهار مورد از موارد تفرعی فقه که فقها تصریح کرده‌اند که ولایت در این گونه موارد ازان حاکم است. به دلیل اینکه می‌فرماید همین موارد به این شکل دلالت بر وجود ولایت عامه دارد. یعنی استنباط از موارد جزئی از فقه خاص و استنباط فقه نظام. همان کاری که مرحوم آقای صدر کرده است که از فقه مربوط به مسائل اقتصادی خرد، نظام اقتصادی کلان را استنباط کردند. این هم مبتنی بر دلالت التزامی است.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۶۷

ما در مباحث خود گفته‌ایم که دلالت التزامی هم به دو شکل است و ما به دو نوع دلالت التزامی می‌توانیم برای استنباط فقه نظام استدلال کنیم؛ یک ولایت التزامی ثبوتی است یعنی ثبوت این احکام مستلزم نظامی است که آن نظام منشأ چنین احکام خردی شده است. یک دلالت التزامی اثباتی که این را هم ما در مباحث اصول فقه نظام مطرح کرده‌ایم که ما یک دلالت التزامی اثباتی داریم؛ یعنی لسان دلیل چنین خواهد شد که از لسان دلیل دلالت التزامی پیدا می‌کند. وقتی ما بیست دلیل در موارد خاصه داشته باشیم که حکمی را اثبات کند که لسان دلیل در این موارد عشرين یا موارد سی‌گانه یا موارد چهل‌گانه عرفاً از لسان او فهمیده می‌شود که نظامی وجود دارد که این موارد خاصه نشئت گرفته از آن نظام اعم است. پس ما یک فقه نظام داریم.

حال اگر بگوییم که نظام و فقه نظام نداریم پس در نظام باید به چه کسی رجوع کنیم؟ یعنی یا باید سوسیالیسم و یا لیبرالیسم را اجرا کنیم، خب این لیبرالیسم و سوسیالیسم چه هستند؟ این‌ها سیستم هستند. معنای لیبرالیسم این نیست که مثلاً بیع و نکاح را چگونه انجام دهیم، خیر بلکه ممکن است کسی نکاح خود را طبق شریعت اسلام انجام دهد اما لیبرال باشد. لیبرالیسم و کمونیزم یعنی چه؟ دعوای ما با کمونیزم بر سر چه بوده است؟ آیا بر اثبات وجود خدا بوده؟ این نبوده است. در حوزه علمیه -چه نجف و چه قم- ما کمونیست داشتیم منتها می‌گفتند که ما کمونیست اقتصادی هستیم نه کمونیست اعتقادی. یعنی چه کمونیست اقتصادی؟ یعنی در نظام اقتصادی کمونیست بودند.

حال شما می‌خواهید ما را به همان‌جا برگردانید؟! بعد از چهل سال از زحمت برای انقلاب شما می‌خواهید ما را به نظام آمریکایی و لیبرالیستی برگردانید؟! به نظام سرمایه‌داری برگردانید؟! سرمایه‌داری به چه معناست؟ مگر سرمایه‌داری به معنای نماز و روزه و نکاح و بیع است؟ سرمایه‌داری نظام است. شما اگر بخواهید نظام را از اسلام بگیرید یعنی جایگزین آن چیست؟ یعنی جایگزین آن سرمایه‌داری باشد؟ ما چهل سال خون داده و صبر کردیم و شهید دادیم که به نظام سرمایه‌داری شاهنشاهی برگردیم! چهل سال صبر کردیم که به کمونیزم برگردیم! به سوسیالیسم برگردیم! خب اگر نظام اسلامی را حذف کردید و اگر گفتید ما نظام اقتصادی و سیاسی نداریم این به چه معناست و جایگزین آن چه خواهد بود؟ جایگزین آن بی‌نظامی که نیست، جایگزین آن نظام لیبرالیستی و کمونیستی و سرمایه‌داری است. آیا این نتیجه چهل سال تلاش حوزه‌های ماست؟! پس حق دارند آن‌هایی که گفته‌اند حوزه‌ها در این مسئله کوتاهی کرده‌اند.

ما نباید در مقابل اتهاماتی را که به حوزه‌ها می‌بندند شاهد و دلیل درست کنیم. ما در برابر آن اتهاماتی که به حوزه‌ها زدند گفتیم که در حوزه‌ها فقه نظام بحث می‌شود. گفتیم که حوزه بزرگ قم فقه نظام راه افتاده است.

در پاسخ به آن کسانی که حوزه قم و حوزه‌های بزرگ ما را به سکولاریزم متهم می‌کنند این را گفتیم. شما می‌خواهید برای این اتهامات شاهد درست کنید!

ما از کسانی که می‌خواهند در این عرصه‌ها حرف زده و سخن بگویند تقاضا داریم که مطالعه کنند و مطالب خود را برای کسانی که می‌توانند در این عرصه‌ها صاحب‌نظر باشند به بحث بگذارند. نمی‌شود همین‌طوری هرکسی از یک گوشه‌ای حرف را بپراند و بعد برای کل حوزه‌های ما مشکل درست کند. ما در حوزه احتیاج داریم که کسانی که می‌خواهند به نظریه‌ای پردازند و مطرح کنند بیایند در جلسات علمی و با صاحب‌نظران آن رشته مطلب خود را مطرح کنند.

در نجف سنت خوبی بود؛ علمای دسته اول حوزه در یکجا جمع می‌شدند و با هم مسائل را بحث می‌کردند. من خردسال بودم و در جلسات علمی بیرونی مرحوم آقا میرزا عبدالهادی شیرازی حضور پیدا می‌کردم. به دلیل اینکه مرحوم پدرم در آن جلسات حضور داشتند. یک جلسه‌ای بود که ارکان آن جلسه این افراد بودند؛ مرحوم ابوی بود، مرحوم شیخ عباس قوچانی، مرحوم محمدحسین دهاقانی، مرحومان اخوان مرعشی، مرحوم سید علی بهشتی، گاهی حضرت آیت الله وحید آن وقتی که در نجف بودند شرکت می‌کردند. آقای سید مرتضی فیروزآبادی، مرحوم شیخ مجتبی لنگرانی و مرحوم آقای مدنی هم شرکت می‌کردند. یک وقتی خودم از سید مرتضی فیروزآبادی شنیدم که می‌فرمود: من هر وقت مشکلی در مسائل علمی پیدا می‌کنم به اینجا می‌آیم و با آقایان مطرح می‌کنم و مشکل من حل می‌شود.

همه مجتهدین طراز اول بودند، هر شب جمع می‌شدند و مسائل علمی در آنجا مطرح می‌شد. هرکس هم از طلاب و مجتهدین مشکلی داشت می‌آمد و در آنجا مطرح می‌کرد. حلاجی و نقد می‌شد و اگر ایراد داشت بررسی شده و مسائل پخته می‌شد. ما نیاز به چنین چیزی داریم؛ کرسی نظریه‌پردازی خوب است اما از آن مهم‌تر حلقه‌های نظریه‌پردازی است، ما حلقه‌ها نیاز داریم. در این حلقه‌ها نه این است که یک نفر بیاید و نظریه خود را بگوید و بقیه هم بشنوند. خیر، بلکه یک عده هم طراز بلکه برتر از او جمع می‌شوند و او حرف خود را می‌زند و آن‌ها هم او را نقد می‌کنند. این هم قبل از اینکه بخواهد حرف او منتشر شود و حرف او به عنوان یک نظریه زده شود.

در دوران برگزاری کنگره شیخ انصاری در سال ۷۳ کار بزرگی در حوزه انجام گرفت؛ ما آمدم و همه مقالاتی که در کنگره انتخاب شده بودند - که قریب دویست مقاله علمی سنگین وزن بود - از بزرگان حوزه در آن روز مرحوم آیت الله معرفت، آیت الله طاهر شمس، آیت الله مؤمن قمی، آیت الله شبیری، آیت الله طاهری

خرم‌آبادی، آیت الله استادی و دیگران که تعداد زیادی بودند؛ ده پانزده نفر از اساتید حوزه هر پنج‌شنبه جمع می‌شدند و بعد از نهار گاهی سه ساعت بحث می‌کردند. شخص می‌آمد و مقاله خود را می‌خواند. گاهی بررسی یک مقاله دو سه هفته طول می‌کشید. نزدیک ده ماه قبل از برگزاری کنگره این جلسات را برقرار می‌کردیم و خیلی مهم بود و همه هم می‌گفتند که بسیار عالی است. طلبه می‌آمد و مقاله خود را برای اساتید عرضه می‌کرد.

عکس‌های آن جلسات هم وجود دارد که خوب است دوستان آن‌ها را در فضای مجازی عرضه کنند که خود این عکس‌ها معنای زیادی دارد که چگونه این علمای بزرگ نشسته‌اند و یک طلبه‌ای مقاله خود را برای آن‌ها می‌خواند و آن‌ها این مقاله را نقد می‌کنند. آن‌ها نقد می‌کردند نه اینکه یک طلبه‌ای مانند خود او، مقاله‌اش را نقد کند. آدم‌های کارکشته فن این مقاله‌ها را نقد کنند. ما به چنین جلساتی نیاز داریم تا کسی که می‌خواهد حرف تازه‌ای بزند و یا نفی یا اثبات کند اول حرف خود را در یک سری جلساتی پخته کند و معلوم شود موضوع و محمول حرف او چیست. همین‌طوری نمی‌شود که ما بیاییم و صحبتی کنیم که گاهی این صحبت‌ها منشأ فساد و منشأ ویرانگری یک سری رشته‌های علمی بزرگ می‌شود.

بنده عرض کرده‌ام؛ آن فقهی که بزرگ‌تر از فقه فردی است همین فقه نظام است؛ مگر این روایت را نخوانده‌ایم که فرمود: «عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۶. «بَرَّةً تَقِيَّةً» یعنی چه؟ یعنی عمل به همین فقه خرد کند. یعنی بیع و صلاة و زكاة و همه فقه خرد را از اول تا آخر عمل کند اما در فقه نظام یعنی آن فقهی که حاکم باید آن فقه را اجرا کند. آن فقهی که فقه حاکم و فقه «طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ» است اگر به آن فقه عمل نکند در عین اینکه به آن فقه خرد عمل کند عمل او جهنمی است. این حرف من نیست بلکه حرف معصوم است. کسانی هستند که به فقه کلان عمل می‌کنند؛ یعنی اگر حاکم اسلامی دستور داد به دستور او عمل می‌کنند، به نظام و به فقه نظام عمل می‌کنند اما در رفتارهای فردی اشتباه و خطا می‌کنند، تکلیف آن‌ها چیست؟ می‌فرماید که اگر امام آن‌ها امام عادل بود و به دستورات مربوط به فقه نظام عمل کردند، آن‌ها بهشتی هستند حتی اگر در رفتار و فقه خرد به تکالیف الهی عمل نکنند. البته محاسبه می‌شوند و حساب و کتاب در کار است اما آن کلان قضیه است. اینکه «وَعَلَى

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۶

الأعرافِ رجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًَّ بِسِيمَاهُمْ»^۷ که در تفسیر آن آمده است: «نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ الْأَيْمَةُ مِمَّنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تُعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمْ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ»^۸ یعنی کسی که هیچ عملی نکرده است بهشتی می‌شود؟ یعنی اعتقاد قلبی به علی بن ابی طالب علیهما السلام داشته باشد چنین شخصی بهشتی می‌شود؟ یا مراد از اعتقاد به ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام یعنی در فقه کلان علوی است و به دستور امام عمل می‌کند. در فقه اجتماعی خود چنین است و اگر امام به او گفت به جهاد برو به جبهه خواهد رفت. این فیلم اخراجی‌هایی که نشان دادن یک معنای آن همین است؛ شخصی در رفتار فردی وقتی در کوچه‌های تهران است عمل به فسق و فجور می‌کند اما وقتی امام به او گفت به جبهه برو به جبهه می‌رود. این یعنی چه؟ او به جبهه رفته و شهید می‌شود.

گفته‌ایم که تکلیف خیلی از کسانی که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیدند چیست؟ بالاینکه به این شکل نبودند که بخواهند به خیلی از احکام عمل کنند؟ آن‌ها در فقه کلان مطیع ولی بودند. اگر کسی در فقه کلان و در فقه نظام به فقه اسلامی و فقه نظام عمل کند بهشتی است.

البته گفته‌ایم که یک اختلافی در تعبیر بین ما و بین استاد شهید صدر وجود دارد که ایشان به «فقه نظام» تعبیر می‌کند و ما گفته‌ایم که بهتر این است که از این فقه به «فقه کلان» تعبیر شود. نکته آن هم گفته‌ایم که چرا؛ به دلیل اینکه ما مکلف کلان داریم و فقه کلان یعنی فقهی که عامل و مخاطبان مکلف کلان است. گفته‌ایم که مکلف کلان یعنی مکلف شکل گرفته از حاکم و محکوم. همچنین گفته‌ایم که چرا به آن مکلف کلان می‌گوییم؛ زیرا اراده واحد بر این مکلف حاکم بوده و بر مبنای اطاعت است؛ گفته‌ایم که اطاعت از حاکم یعنی من اراده حاکم را بر خود جاری و ساری می‌کند و اراده‌ای در برابر اراده حاکم نداشته باشم. وقتی من اراده‌ای در برابر حاکم نداشته باشم چه می‌شود؟ در اینجا یک شخصیت کلان به وجود می‌آید، شخصیت امام و رهبر و در اینجا معنی اعینونی معلوم می‌شود. اعینونی «أَلَا وَ إِنَّا لَنُكَلِّمُكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ

۷. الأعراف: ۴۶ وَ يَبَيِّنُهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًَّ بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ
 ۸. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًَّ بِسِيمَاهُمْ قَالَ نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ الْأَيْمَةُ مِمَّنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تُعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمْ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۴۹۵ و ۴۹۶

وَعَقَّةٍ وَ سَدَادٍ»^۹ در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: «فَأَعِيُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ»^{۱۰} به چه دلیل «فَأَعِيُونِي» به دلیل اینکه در اینجا یک مکلف کلان پیدا می‌شود که اصل آن امام و حاکم است. آن وقت ما می‌گوییم فقه نظام یعنی احکامی که متوجه این مکلف کلانی که رأس آن حاکم است. یا به تعبیر ساده‌تر هر حکمی که متوجه حاکم و نه به ماهو شخص شود بلکه بماهو حاکم شود، فقه نظام است. بنابراین ما فقه نظام داریم.

ما از فضایی حوزه استدعا داریم؛ ما یقین داریم کسانی که چنین فرمایشاتی را می‌فرمایند قطعاً حسن ظن دارند، ما کسی را بر غیر حسن نیت حمل نمی‌کنیم اما خواهش می‌کنیم که متوجه لوازم حرف‌های خود باشید؛ بر این حرف‌ها و فرمایشات خیلی لوازمات سختی بر آن‌ها بار می‌شود. لوازمی که اگر کسی بخواهد به آن‌ها ملتزم باشد یعنی نفی حاکمیت دین و همان سکولاریزم که قطعاً این مراد نیست.

به هر حال امیدواریم خداوند متعال به همه ما توفیق دهد که بتوانیم به وظایف خود عمل کنیم و در این شرایط حساس بتوانیم به آن چیزی که خدا و رسول فرموده است عمل کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم

۹. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۱۷

۱۰. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمُنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَأُحِبُّ رِيَاحَتَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِيُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ وَلَا يَتَنَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ.

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۸۷